



● حمیدرضا شاه‌آبادی

نوشته‌ی هدایت‌الله بهبودی
«درباره‌ی ادبیات نوین ایران
پیش از نهضت مشروطیت»
حوزه‌ی هنری، دفتر ادبیات انقلاب
اسلامی، تهران، ۱۳۷۵
ج ۱- ۲۴۱ ص، ۵۲۰۰ ریال

نهضت مشروطیت ایران حاصل رواج افکاری نو بود که سابقه‌ی بروز آنها دست کم به زمان وقوع جنگهای ایران و روس می‌رسد. گرایش ایرانیان به شیوه‌های نو در اداره‌ی امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، پس از شکست روسیه، و پی بردن به عمق عقب‌ماندگی ایران در برابر دیگر کشورهای جهان، بارها در کتابهای متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است و تکرار آن در اینجا لزومی ندارد. آنچه در بررسی کتاب «درباره‌ی ادبیات نوین ایران، پیش از نهضت مشروطیت»، مورد توجه ماست، روشن کردن نقش ادبیات به عنوان بستر افکار نو در دوران پیش از انقلاب مشروطیت است. شکی نیست که مهمترین بستر رواج افکار جدید در ایران،

نگارش آثار نو ادبی و پیدایی مطبوعات بوده است و اگر برای قالب اول صفت «نو» را برگزیده ایم، قالب دوم، خود ذاتاً پدیده‌ای نو بود و برای مردم ما تازگی داشت؛ چنان که تا مدت‌ها دسترسی عامه مردم بدان کاری آسان نبود و تنها افرادی خاص می‌توانستند از آن استفاده کنند. پس بدین ترتیب دوره پیش از مشروطه ایران، دوره‌ای است که در آن افکار نو در قالبهای نو از مرزهای کشور گذشتند و در بعضی از سطوح متفاوت اجتماع ایران رسوخ و رخنه کردند. حال این رسوخ کدام قشر از جامعه ایرانی را در بر گرفت نکته‌ای است که امیدواریم در ادامه سخن و با یاری بخشهایی از کتاب مورد بررسی بدان دست پیدا کنیم.

خروج از جامعه بسته دوران قاجار و دیدار از دیگر کشورهای دنیا به ویژه کشورهای پیشرفته، برای همه مردم ممکن نبود و تنها قشرهای اندکی چون شاهزادگان، اعیان، تجار، سفیران و گروهی که برای تحصیل روانه خارج می‌شدند - و صد البته اکثر اینان نیز به طبقات بالای اجتماع تعلق داشتند - میسر می‌شد. این افراد معمولاً در نخستین مشاهدات خود از مراحل پیشرفت ملل مترقی دچار حیرت و اعجاب می‌شدند و گاه به نوعی از خودباختگی می‌رسیدند. حاصل این حیرت نیز در قالبهای متعددی رخ می‌نمود. گروهی سرسپردگی بیگانگان را پیش

اصلاح آن کمر همت بسته بودند. ورود قالبهای نو ادبی به کشورمان نیز درست به همین دلیل، اساسی صحیح پیدا نکرد و از این رو ادبیات نو ایران طی دهه‌های متوالی مُلّت و سردرگم میان توجه به عناصر بومی و خواستگاه بیگانه خود رها شد و از دستیابی به شاکله‌ای مشخص محروم ماند.

کتاب «درباره ادبیات ...» شناخت چگونگی تولدگونه‌های نو ادبی در ایران پیش از مشروطه، پدیدآورندگان و مترجمان این آثار، و همچنین میزان همسازی دستاوردهای آنها را با فرهنگ بومی کشور دستمایه کار خود قرار داده است. نویسنده کتاب در آغاز اثر خود تأکید می‌کند که هدف از نگارش این کتاب «نمایاندن مجاری ورود ادبیات نوین به جامعه ادبی ایران است. مجرای تاریخی، جغرافیایی و مهمتر از آنها مجرای تفکر و اندیشه. انتخاب این هدف از آن روست که برای تشخیص ماهیت ادبیات نوین ایران ناگزیر از شناخت این مجاری هستیم. اهلیت و سرکشی، احترام و روی گردانی و اعتنا و بی‌محلّی این ادبیات به آداب و رسوم، ارزشهای بومی و فرهنگ جامعه ایران منوط به دریافت همین شخصیت ماهوی است.» (ص ۵)

با این هدف کتاب مورد بررسی ما به دو بخش کلی تقسیم شده است: بخش اول «از زبان خود» و بخش دوم «از زبانهای

ادبیات، مشروطیت و چند کلام دیگر

دیگر». نخستین بخش کتاب همان گونه که از عنوان آن پیداست به بررسی تألیفات ادبی دوران موردنظر نویسنده می‌پردازد. در این بخش احوال و آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقا تبریزی، زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا عبدالرحیم طالبوف و میرزا اسماعیل خان آصف‌الوزاره تبریزی، به طور مشروح بررسی شده است.

بخش دوم کتاب بررسی نخستین آثار ادبی ترجمه شده از زبانهای خارجی را دستمایه قرار داده است و طی آن ابتدا نوشته‌های دو مأمور سیاسی غرب یعنی جیمز موریه و کنت درگوینو - که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند - با تأکید بر اثرگذاری آنها بر ادبیات ایرانی بررسی شده و سپس آثار چند مترجم ایرانی از جمله سردار اسعد بختیاری، محمد طاهر میرزا و عبدالحسین میرزا معرفی شده است.

تکمله کتاب بخشی است با عنوان «نتیجه‌ها» که طی آن

گرفتند و گاه حتی با تغییر تابعیت - در نهان و آشکار - به هیأت عمده بیگانگان درمی‌آمدند. دستگاههای دولتی قاجار و به ویژه وزارت خارجه آن زمان مملو از چنین افرادی بود. گروهی دیگر که وابستگیهای ملی بیشتری داشتند، به هیأت مصلحان اجتماعی در آمدند و تلاش کردند که با سوق دادن جامعه ایرانی به سوی هم‌رنگ شدن با آداب و رسوم و خصایل غربی - که در نگاه ایشان لازمه تمدن جدید بود - به زعم خود باعث ترقی ایران شوند. این گروه دوم که در تاریخ کشور ما به عنوان روشنفکران نوگرای دوره مشروطه مشهورند برای رواج تمدن اروپایی در ایران تا می‌توانستند تلاش کردند. نوشتن انواع مقالات و رساله‌ها و همچنین نگارش و ترجمه قالبهای ادبی جدید همچون رمان و نمایشنامه از جمله تلاشهای ایشان در این زمینه به شمار می‌رود. در این میان آنچه از نظر این گروه دور ماند، توجه به خصایص بومی و اعتقادات مهم کشوری بود که ایشان به

نویسنده به کوتاهی نتایجی را که می توان از مطالب کل کتاب استنباط کرد، یادآور شده است.

مهمترین ویژگی این کتاب که آن را از آثار مشابه خود متمایز می کند، تلاش نویسنده در شناخت میزان اثر بخشی آثار روشنفکران دوره مورد نظر خود و همچنین بازشناسی میزان هماهنگی میان قالب و محتوای آثار ادبی جدید با اهداف اولیه پدیدآورندگان آنهاست. نویسنده کتاب عقیده دارد که پدیدآورندگان آثار ادبی جدید به این علت به نگارش و ترجمه چنین آثاری دست زدند که «این گونه حکایات و تذکر این قسم تصنیفات مایه ترقی و تربیت ملت است و تکمیل مراتب عبرت و تجریت» (ص ۴۵)، از همین رو ثمره تلاش ایشان «پیش از آن که ارزش ادبی - هنری داشته باشد، برد سیاسی، اجتماعی داشته است» (ص ۷۴). اما تسلیم محض نویسندگان گونه های جدید ادبی در برابر تمدن غرب و به کارگیری قالبهای جدید ادبی بدون در نظر گرفتن محتوای ناهمساز آنها با روحیات جامعه ایرانی، موجب شده است که کار ایشان در نهایت به موفقیت نرسد و هدفی که از به کارگیری این دستمایه ها دنبال می کرده اند، به دست نیاید.

بدیهی است که روشنفکری چون میرزا فتحعلی آخوندزاده با دوری گزینی از فرهنگ بومی ایران و حتی ستیزه جویی و هنادورزی با اعتقادات دینی مردم این مرز و بوم نمی توانست میان اذهان عامه مردم و حتی بخش وسیعی از تحصیلکردگان ایرانی زاه یابد و بر آنها اثر بگذارد. وی اگرچه «اولین روشنفکری است که اندیشه های نو رسیده به پشت مرزهای ایران را به درون کشور ایران جاری کرد» (ص ۳۸) اما «فتاوی لایبیک و جدال عقیدتی آخوندزاده با مردم مسلمان موجب گشت که ظهور و افول او هیچ تأثیری بر نمودار فکری جامعه ایران نگذارد.» (ص ۳۹)

شکی نیست که هناد آخوندزاده با فرهنگ و اعتقادات دینی مردم ایران تنها عامل شکست او نبود، بلکه عدم توانایی وی در تفکیک قالب و محتوای ادبیات نو و ارائه محتوای ناهمخوان با زمینه های اجتماعی، اعتقادی مردم ایران در قالبهای جدید ادبی، عامل دیگری بود که شکست وی را مؤکد می کرد.

نمونه ای دیگر برای تأیید این امر میرزا آقا تبریزی است. وی که به ظاهر با هدف «ترقی و تربیت ملت ... و تکمیل مراتب عبرت و تجریت» دست به نگارش نخستین نمایشنامه های فارسی زده بود، در قالب نمایشنامه های خود موضوعاتی مغایر با فرهنگ ایرانی را ارائه کرد. موضوعاتی از قبیل روابط نامشروع میان زن و مرد و میدان داری فواحش در زندگی مردم، به وفور در آثار وی دیده می شود. به این ترتیب می توان رأی به نقض غرض اولیه نویسنده از دست یازیدن به نگارش داد و حتی مدعی شد که وی گامهایی معکوس در دستیابی به هدف اعلام شده خود برداشته است. زیرا «نمی توان باور داشت که میرزا آقا وجود چنین عناصری را در نمایشنامه خود مایه ترقی و تربیت ملت می پنداشته است» (ص ۵۱).

در بررسی زندگی و آثار میرزا عبدالرحیم تبریزی، خواننده کتاب با گونه دیگری از روشنفکران نوگرا آشنا می شود.

روشنفکری که نه تنها به ظاهر هیچ نوع ستیزه و هنادی با فرهنگ و اعتقادات بومی ندارد، بلکه سنگ آن را نیز بسیار به سینه می زند؛ اما برای حفظ و حراست و حتی احتیای این فرهنگ تغییراتی بسیار بنیادی در آن را تجویز می کند؛ تغییراتی همچون تغییر القبای نگارش فارسی ۱ و البته مدعی است که «منظور اصلی احیای این خیال معجز مآل، تغییر القبا، اتحاد مذهبهای سنی و شیعه در دین اسلام است که به این واسطه رفع اختلاف منتج ضعف مخرب از کان استقلال دول اسلام حاصل می شود ... با خط جدید تألیفات مشید بنای توصیه اسلام از طرفین انتشار می یابد» (ص ۹۰). به عبارت دیگر بهترین راه برای متحد کردن مسلمانان اصم از شیعه و سنی، تغییر القبای نگارش آنهاست!

البته این شیوه طالبوف در نزدیک کردن اعتقادات دینی به اصلاحات مورد نظر خود، تنها در تغییر القبا خلاصه نمی شود. او در موارد بسیار دیگری نیز می کوشد که «نظرات علمی خود را در قالب آراء مذهبی طرح کند. هر چند در تعیین جایگاه هر یک از این دو قطب، موفقیت چندانی به دست نمی آورد. نه وجود یکی را با نگر دیگری اثبات می کند و نه توالی منطقی آنها را ترسیم می نماید» (ص ۸۸).

به اعتقاد ما این شیوه عملکرد طالبوف در کتاب یادشده به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. دلیل آن وجود حلقه مفقوده ای در سلسله مطالب کتاب است. این حلقه مفقوده کسی نیست جز میرزا ملکم خان ناظم الدوله که گویا به علت آنکه هیچ نوع نمایشنامه، رمان و یا ترجمه ای ادبی به نام وی ثبت نشده، نامش در فهرست مطالب کتاب «در باره ادبیات ...» ذکر نشده است. لکن اهمیت این فرد در تاریخ روشنفکری ایران به حدی است که نبود یاد وی در این کتاب را قطعاً باید مهمترین ضعف آن به شمار آورد.

اگر آخوندزاده را سلسله جنبان روشنفکران ضد دین دوره مشروطه به حساب آوریم، قطعاً میرزا ملکم خان سر سلسله روشنفکرانی است که در ظاهر هیچ تعارضی با مذهب از خود بروز نداده اند و حتی با آن ابراز همدلی نیز می کرده اند، اما هدف ایشان آن بود که در قالب ظاهری مذهب تفکرات جدید بعضاً ضد دینی و ضد بومی را به داخل مرزهای ایران رسوخ دهند. این مسیحی مسلمان نمای بسیار معتقد (۱) بارها در مجامع گوناگون متذکر شده بود که وجود اعتقادات دینی در درون مرزهای ایران مهمترین سد برای رسوخ باورهای فرهنگ اروپایی به شمار می رود. و چنانچه روشنفکران قصد رواج این باورها را میان مردم ایران داشته باشند، تنها چاره آن است که رنگ و لمبایی مذهبی به سخنان خود دهند و چنین وانمود کنند که این حرفها همان دستور و آداب دینی است که غربیها از ما به ارث برده اند و ما مدتها از آنها دور بوده ایم!

چنین القائاتی از سوی برجسته ترین سرسلسله روشنفکران ایرانی موجب شده است که شخصی همچون طالبوف چنین ناشیانه سودای تغییر القبا را با رنگی مذهبی همراه سازد و آن را به جامعه ایرانی عرضه کند.

امید است که نویسنده ارجمند کتاب در چاپهای بعدی آن، فصلی در بررسی آثار و احوال میرزا ملکم خان به کتاب خود بیفزاید. بهانه ادبی این کار نیز چیزی نخواهد بود جز رساله های متعدد وی که در قالبهای گفتگو (دیالوگ) و یا خوابنامه با پرداختن هنری و ادبی به نگارش درآمده اند و ساده نویسی و سلاست نشر آنها سرمشقی برای نویسندگان بعدی دوره پیش از مشروطه بوده است.

در آخرین قسمت از بخش نخست کتاب، نویسنده به بررسی رمان «داستان شگفت و سرگذشت یتیمان» نوشته میرزا اسماعیل خان تیریزی (آصف الوزاره) می پردازد. وی در این بخش با بیان این نکته که «عدم دستیابی به آثار او [آصف الوزاره] روشن شدن آرا و اندیشه های میرزا اسماعیل را ممکن نمی گرداند» (ص ۱۰۱) می کوشد با بررسی متن این رمان «به گوشه ای از خواسته های فرهنگی و ادبی او» پی ببرد (همان صفحه). نویسنده در این بخش معتقد است که «داستان شگفت و سرگذشت یتیمان را باید فنی ترین رمان نگاشته شده در دوره پیش از مشروطه بدانیم. همه شخصیتها بدون این که در مقطعی از داستان رها شوند، همراه خواننده هستند و نقش خود را به درستی ایفا می کنند. داستان به نسبت آن روز دارای بافت محکمی است. سیر داستان از نقطه آغاز تا پایان آن از روندی منطقی برخوردار است و شبکه حوادث همچنان که به درستی گسترده می شوند، با مهارت نیز جمع می گردند» (ص ۱۰۵) و نیز: «هم خوانی جوهره داستان با فرهنگ و ارزشهای ملی از نقاط قوت این رمان به شمار می رود» (ص ۱۰۷).

در دومین بخش کتاب، با آثار ادبی بیگانه ای که به زبان فارسی ترجمه شده اند، آشنا می شویم. نویسنده در آغاز این بخش دو گروه از مترجمان را از یکدیگر جدا می کند. یکی مترجمانی که برحسب وظیفه و براساس سفارش حکومت قاجار دست به ترجمه کتابهای گوناگون می زدند، و دوم مترجمانی که براساس ذوق شخصی و یا با هدف اشاعه افکار نو، آثار ادبی بیگانه را ترجمه می کردند. موج ترجمه آثار ادبی در دوره پیش از مشروطه، بیشتر، آثار کلاسیک و عشقی را که اغلب به زبان فرانسه بودند، در بر می گرفت. نویسنده در بیان علل گرایش مترجمان ایرانی به ادبیات فرانسه، دلایل موجه و درخوری برمی شمارد که به اقتضای کمبود جا، از نقل آنها خودداری می کنم.

در نخستین قسمت از بخش دوم کتاب، دو اثر از دو مأمور سیاسی خارجی که مدتی در ایران بوده اند و سپس در بازگشت به وطن دست به نگارش آثار ادبی در وصف مردم ایران زده اند، بررسی می شود؛ یکی جیمز موریه انگلیسی و رمان «سرگذشت

حاجی بابای اصفهانی» و دیگری کنت دوکوبینوی فرانسوی و دو داستان «قنبر علی» و «جنگ ترکمن». نوشته های این دو نویسنده در بطن خود نشانگر دشمنی و خصومت آنان با فرهنگ و مردم ایران است و آنها در جای جای آثار خود به تحقیر مردم ایران و دیگر مردان شرق می پردازند.

در ادامه این بخش در واقع گزارشی از وضعیت ترجمه آثار ادبی خارجی در دوران پیش از مشروطیت چاپ شده است؛ گزارشی که در ذات خود ارزنده است و اطلاعات خوبی از وضعیت ورود ادبیات اروپایی به ایران به خواننده می دهد. از جمله اطلاعات با ارزش این بخش آشنایی با نخستین زن مترجم ایرانی یعنی تاج ماه آفاق الدوله است، که در سال ۱۳۲۳ نمایشنامه تاریخی «نامه نادری» را از زبان ترکی عثمانی به فارسی برگرداند. ترجمه این بانوی ادیب به نثری استوار قرار یافته و به نوشته های عامیانه و محاوره ای نزدیک نیست. با وجود این ترجمه خالی از لفاظی و قلم اندازی منشیانه است» (ص ۲۰۰). «با توضیحاتی که از مترجم در متن نمایشنامه مشاهده می شود، معلوم می گردد که ترجمه در کمال امانت صورت گرفته و خالی از دخالتهای مرسوم بوده است» (ص ۲۰۳).

در آخرین بخش کتاب یعنی تکمیل آن تحت عنوان «نتیجه ها»، نویسنده به نتیجه گیری از بررسی گسترده خود می پردازد. این فصل به شکل خلاصه در واقع جان کلام کتاب را در اختیار خواننده می گذارد، و مهمترین فواید آن به ارتزاق نویسندگان و مترجمان ایرانی از ادبیات غرب و عدم توانایی ایشان در تفکیک قالب و محتوا در این ارتزاق مربوط می شود.

کتاب «دریاره ادبیات ...» در پی بیان حرفه ای نو و به دور از گرایشهای متعصبانه درباره تولد ادبیات جدید ایران است. کتابی که با دقت و وسواس علمی به نگارش درآمده و حشو و زواید و اضافه گویی در آن به حداقل رسیده است. نثر نویسنده پخته و رساست. تلاش او در به کارگیری روشی مشخص و پرهیز از پراکندگی، شکلی منسجم و پاکیزه به اثر او بخشیده است.

حاصل کار نویسنده به عنوان نوشته ای معتبر قابل پذیرش است و مطالعه آن برای علاقه مندان به ادبیات دوران مشروطه و پیش از آن قطعاً مفید خواهد بود. □